تاریخ الموت و اعتمادات شیعه ی اسماعیلی

شاه خلیلی، امیر حسین

اشاره:مقاله‏ی حاضر بخشی از سخنرانی آقای دکتر امیر حسین شاه خلیلی در«اولین همایش بررسی تاریخ و فرهنگ الموت»در سال‏ گذشته است.

تاریخ و فرهنگ الموت

منطقه‏ی الموت که در گذشته به عنوان بخشی از منطقه‏ی‏ دیلمان بسیار گسترده‏تر از امروز بوده،دارای تاریخی بسیار باشکوه و فرهنگی بس افتخارآمیز است.تاریخی که با نهضت شیعه و تاریخ‏ ولایت در تاریخ اسلام گره خورده.اولین حکومت‏های شیعی در همین منطقه به وجود آمد.شیعیان زیدی اولین حکومت شیعی را در طبرستان و دیلمان بر پا نمودند.شیعیان اسماعیلی از زمان آل زیار تا زمانی که قلعه‏ی الموت را رسما به شاه عباس صفوی تسلیم نمودند، در این منطقه فعالیت و حکومت داشتند.امروز هم اکثریت مردمان‏ این منطقه شیعیان اثنی عشری‏ می‏باشند.سلسله‏های شیعی مذهب‏ آل زیار و آل بویه که در زمان‏ آل بویه خلیفه‏ی سنّی مذهب عباسی‏ را دست نشانده‏ی خود ساختند،از همین منطقه‏ی دیلمان بزرگ‏ برخاستند.بخش مهمی از تاریخ‏ سه مذهب شیعی که امروز در جهان وجود دارند،یعنی شیعه‏ی‏ اثنی عشریه،شیعه‏ی اسماعیلی و شیعه‏ی زیدی،با تاریخ این منطقه‏ عجین است.یکی از معدود مناطقی و شاید تنها منطقه‏یی در ایران که از ابتدای ورود اسلام به‏ فلات ایران،هیچ‏وقت مذاهب سنّی‏ در آن‏جا اکثریت پیدا نکرد و همیشه پایگاه اصلی نهضت شیعه‏ بوده،منطقه‏ی الموت و دیلمان‏ بزرگ است.

نام الموت بیش از هر چیز دیگر با طریقت مسلمانان شیعه‏ی‏ اسماعیلی گره خورده است.از سال‏ 483 هجری قمری که حسن‏ صباح که اکنون ما در هزاره‏ی تولد او هستیم،قلعه‏ی الموت را از فرمانده آن‏جا مهدی علوی‏ خریداری نمودو در آن‏جا مستقر گردید،الموت وارد تاریخ جهان شد و تا به امروز توجه جهانیان را به خود جلب نموده.هزاران جلد کتاب‏ به زبان‏های گوناگون توسط محققین و داستان سرایان کشورهای‏ مختلف درباره‏ی آن نوشته شده و افسانه‏های بسیاری درباره‏ی آن‏ گفته شده.

بررسی نظرات نویسندگان غربی

افسانه‏ی ایجاد باغ بهشت در الموت که تنها نویسندگان غربی‏ به خصوص مارکوپولو آن را عنوان نمودند،امروزه دیگر توسط هیچ‏ محقق و پژوهشگر اندیشمندی مورد قبول و یا حتا توجه هم قرار نمی‏گیرد. امکان بر پایی چنین باغی در الموت‏ حتا با تکنولوژی که امروز در اختیار بشر است،هم شدنی نیست،چه رسد به امکانات هزار سال قبل.

افسانه‏ی استفاده از مواد مخدر برای وارد کردن فداییان برای انجام‏ مأموریت‏هایی که به آن‏ها واگذار می‏گردید،از جمله جعلیات و افتراهایی‏ست که تئجه پژوهشگران‏ اندیشمند امروز را به خود جلب‏ نمی‏نماید.شخص معتاد به مواد مخدر که حتا توان حفظ حرمت انسانی خود را ندارد و از نظر فیزیکی بسیار ضعیف‏ و درمانده است،چه‏گونه قادر به انجام‏ مأموریت‏های یزرگی‏ست که مستلزم‏ داشتن اعتماد به نفس،شجاعت،علم، آگاهی،اعتقاد کامل و برخورداری از آمادگی بسیار بالای جسمنی‏ست. فداییان از سطح بالای علمی و دانش‏ روز برخوردار بودند،حتا زبان‏های‏ خارجی را به خوبی تکلم می‏کردند و براساس آگاهی کامل از مأموریت‏ خود اعتقاد راسخ به این‏که در راه‏ رضای الهی و مبارزه با ظلم و ستم‏ عمل می‏کنند،به انجام مأموریت خود اقدام می‏نمودند.به جای این‏که حسن صباح هزاران سرباز بگناه را در جنگی نابرابر به کشتن دهد،یک نظامی فدایی را برای‏ مبارزه کردن با شخصی که تنها او مسؤول اصلی تمامی ظلم‏ها، ستم‏ها و فسادها بود،گسیل می‏داشت.

نظام الملک اولین کسی‏ست که به دست فداییان کشته می‏شود. وزیری که در مدت بیست سال وزارت خود،اموال و ثروتی بیش‏تر از سلطان ملکشاه سلجوقی جمع‏آوری نمود و تعداد محافظین او از ملک شاه بیش‏تر بود و تمام نیرو و توان خود را برای مبارزه با مذهب‏ تشیّع و سرکوب نژاد ایرانی و برتری دادن به اقوام غیرایرانی در ایران‏ و تسلط تفکر اشعری و مذهب شافعی به کار برد.انسانی که وقتی از فقها و علمای بزرگ زمان خود برای خود محضر خواست تا در موقع‏ مرگ در کفن او گذارند،تا گواه بر درستی ایمان و اعمال او در آن‏ دنیا باشد،جمله‏ی معروف«حسن خیر ظلمه»را از عالم بزرگ‏ نظامیه‏ی بغداد دریافت نمود.فداییان اسماعیلی،ارتش یک نفره‏یی‏ بودند که حریف را در یک نبرد رویاروی از پا درمی‏آوردند.هیچ انسان‏ بی‏گناهی به دست آنان کشته نشد.در طول تاریخ 171 ساله‏ی‏ الموت،تمامی کسانی که به دست فداییان اسماعیلی کشته شدند، مسؤولین و قدرتمندان و ستمگرانی بودند که جز ظلم و ستم و چپاول اموال مردم بی‏گناه کاری نمی‏کردند.

حسن‏صباح

حسن صباح،برعکس آن‏چه تاکنون از او به تصویر کشیده اند، انسان آرمان‏خواه و روحانی پارسا بود که زندگی‏اش براساس عقاید دینی اسلامی‏اش تنظیم یافته بود.برای حسن صباح زنگانی انسان‏ تجلی و نمود اعتقاداتش بود.اولین اعتقادات و نحوه‏ی زندگی‏ تفتوتی قائل نبود.نه تشنه‏ی قدرت بود و نه به ثروت و مقام و لذات‏ دنیوی توجه داشت.او اهل باطن و معنا بود.عمر خود را در پارسایی‏ و عبادت و زهد و تقوا و خدمت به خلق گذراند.الموت را که مکانی‏ برای تبعید مخالفان حکومت بود،تبدیل به منطقه‏یی کرد که از نظر سطح علمی و اقتصادی و میزان تولید مشهور شد و به خراسان که‏ انبار غله‏ی آسیا بود،در زمان قحطی کمک می‏رساند.جامعه‏یی ایجاد نمود براساس عدالت و تأمین اجتماعی،رفاه و اعتقادات دینی که به‏ مدت 171 سال به صورت جامعه‏یی نمونه در آمد.بعد از حدود هشتصد سال از سقوط قلعه‏ی الموت هنوز وضع اقتصادی و فرهنگی‏ منطقه‏ی الموت به سطحی که در زمان حسن صباح بود،نرسیده‏ (است).مهم‏ترین کتابخانه‏ها و مراکز علمی آن زمان را در الموت و سایر قلاع ایجاد نمود.دستاوردهای علمی آن‏ها به خصوص در زمینه‏ی پزشکی به حدی رسید که آگاهی از خواص آسپرین را برای‏ اولین بار به آن‏ها نسبت می‏دهند.حسن صباح ریاضی‏دانی برجسته، فیلسوف و متکلّمی توانا،ستاره‏شناسی ماهر و پزشکی متخصص بود. شخصیت او به طوری بود که عطا ملک جوینی که دشن اسماعیلیان‏ بود،در تاریخ جهانگشا درباره‏ی او نوشت:«حسن صباح کار و ناموس بر زهد و ورع و امر به معروف و نهی منکر نهاد».خواجه‏ رشید الدین فضل اللّه در جامع التواریخ نوشت:«در زهد و ورع و تقوی به غایت بود»و ابو القاسم کاشی در زبدة التواریخ ذکر می‏کند: «صائم الدهر قائم اللیل بود.»

برای سردبیر

ادیب مسعودی

فروزان شد زلطف کردگار داور ایران‏ درخشان اختری در آسمان کشور ایران‏ چه اختر؟اختری تابنده‏تر از خسرو خاور که باشد مطلع او از دیار خاور ایران‏ به علم و فضل و دین و داد و دانش،همسری دارد به مردان بزرگ راد دانش‏پرور ایران‏ بود این اختر تابنده از نسل بزرگانی‏ که می‏باشند تا روز قیامت رهبر ایران‏ نکونام بلندش پرفسور دکتر امین باشد ملقّب بر امین گردیده این تاج سر ایران‏ بود صدر منعیش،مخزن اسرار ربّانی‏ تو خوانش:خازن اسرار گنج گوهر ایران‏ همه اجداد او بودند دانشمند و آزاده‏ زعیم و رهبر ایرانیان و مفخر ایران‏ همه عارف،همه عالم،همه فاضل،همه کامل‏ همه اخیار و ابرار و همه چون سرور ایران‏ بود دکتر امین مردی خبیر و عالم و دانا که باید گفت:هست از عالمان برتر ایران‏ بباید صبر کردن قرن‏ها تا مثل او مردی‏ به دامن پروراند بار دیگر مادر ایران‏ اگرچه سال‏ها از خاک ایران دور بود،امّا دوباره بازگشت این مرد دانش‏گستر ایران‏ هزاران آفرین بر نیّت و اندیشه‏ی پاکش‏ که روشن کرد با لطف و صفا بام و در ایران‏ پی نشر بهین مه‏نامه‏ی حافظ کمر بسته‏ بود این ماهنامه همچو مهر انور ایران‏ شود چون منتشر مه‏نامه‏ی حافظ به دست او از این فرزند بس خشمود گردد مادر ایران‏ سزاوار است بهر خدمت ایران چنین مردی‏ کند آباد تا اندیشه‏اش بوم و بر ایران‏ اگر مانند این مردان نباشد در دیار ما برد باد حوادث ناگهان خاکستر ایران‏ به مانند امین باید بپرورن در این کشور که تا باشند در هر قرن ریب افسر ایران‏ زصلب آدم و از بطن حوّا کم پدید آید چنین مرد سرافرازی که باشد یاور ایران‏ امین چون چهره‏یی ملی‏ست،در نزد وطن‏خواهان‏ سزاوار است باشد از رجال مهتر ایران‏ کتابی چند را در رشته‏ی تألیف آورده‏ پدید آورده از اعراض،گویا جوهر ایران‏ صریر خامه‏اش را گر عطارد مستمع باشد هزاران آفرین خواند بر این دانشور ایران‏ نباشد درخور مدح و ثنایش طبع مسعودی‏ نه او تنها،سخندانان فحل دیگر ایران